



نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

اکتبر ۲۸۶

۱۷ آبان ۱۴۰۰ - ۸ نوامبر ۲۰۲۱

پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب حکمتیست با موفقیت برگزار شد

صفحه ۴

روند افول اسلام سیاسی در عراق و ایران و خاورمیانه!

صفحه ۵

عبداله دارابی

پایان دادن به خشونت کی و چگونه؟ به مناسبت ۲۵ نوامبر روز منع خشونت علیه زنان!

صفحه ۷

ملکه عزتی

مشکل بیکاری و راه حل آن

صفحه ۱۰

ابراهیم باثمایی

زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری!

صفحه ۱۲

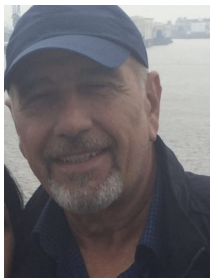
سیاوش دانشور

درگرمی داشت خیزش انقلابی آبانماه

سعید یگانه

دو سال قبل در ۲۴ آبان ۹۸ مردم کارگر و محروم به ستوه آمده از فلاکت، خفقان و بی‌عدالتی، و عمدتاً در محلات کارگری و فقیرنشین در شهرهای ایران علیه بیکاری و فقر و گرانی به پا خواستند و علی‌رغم حضور گسترده و ملیت‌انگیز در بسیاری از شهرهای ایران حماسه آفریدند و رویداد سیاسی بزرگی را رقم زدند. این خیزش توده‌ای که ابتدا در اعتراض به گرانی بنزین آغاز شد رفته‌رفته به قیامی شهری علیه بانیان این نظم وارونه تبدیل شد. این بار بنزین، آتش خشم مردم را شعله‌ور کرد. مردم خسته و به تنگ آمده از رنج و مشقات بی‌پایان به خیابان‌ها ریختند و این بار محکم‌ترو قاطعانه‌تر از همیشه با شعارهایی در نفی تمامیت نظام، خشم، نفرت و انزجار خود را از وضع موجود به نمایش گذاشتند. جامعه ایران طی چند سال گذشته تحولات و رویدادهای شگرفی را از سرگذرانده است و هرکدام در مسیر مبارزه برای آزادی، رفاه و همچنین رهایی از تبعیض و استثمار و این دولت نکبت اسلامی، نقش آفرینی کرده و فصل تازه‌ای از مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه و رهایی‌بخش را به روی جامعه گشوده‌اند. خیزش توده‌ای در دی‌ماه ۹۶ آغاز تحولی جدید، سرنگونی خواهی تمامیت نظام را به صحنه آورد و خیزش انقلابی محرومان و





رمضان شریف، سخنگوی وقت سپاه پاسداران ایران گفت که "براساس آخرین اطلاعات از ۷۵۰

شهر کشور در حدود یکصد شهر حوادث و اتفاقاتی کوچک و بزرگ رخ داد که بیشتر مناطق در کمتر از ۲۴ ساعت و در برخی شهرها در ۷۲ ساعت جمع شد"، و یا سالار آبنوش، فرماندهی وقت عملیات بسیج ایران نیز در یک سخنرانی روز پنجشنبه ۳۰ آبان ۹۸ گفته است که آنچه اتفاق افتاد را "جنگ جهانی تمام عیاری علیه نظام و انقلاب خواند" و گفت به "عنوان کسی که در صحنه بودم معتقدم که فقط خدا ما را نجات داد".

به روایتی اعتراض‌های آبان ۹۸ یکی از بزرگترین بحران‌های جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته بود. محمدرضا باهنر از چهره‌های اصول‌گرا گفته بود: "عده‌ای از مردم تماشا کردند و به آن نمی‌وستند، جمع‌وجور شد و گرنه به سمت انقلاب یا انقلاب مخملی حرکت می‌کرد و اصلاً قابل جمع کردن نبود".

روزهای خونین آبان‌ماه بر جسم و روح جامعه نقش بسته است و اکنون به بخشی بسیار مهم از تاریخ مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است. خیزش آبان‌ماه ۱۳۹۸، به دنبال خیزش توده‌ای دی‌ماه ۱۳۹۶ به طور واقعی ثابت کرد که جامعه راهی جز عبور از رژیم جمهوری اسلامی

بابل، رشت، بیرجند، جیرفت، شوشتر، اندیمشک، کازرون، بهبهان، بوشهر، دهدشت و دهها شهر کوچک و بزرگ دیگر گسترش یافت. جمهوری اسلامی با یک قیام مردمی روبرو شد و از شب ۲۵ آبان ۱۳۹۸ به دستور سران جنایتکار رژیم اینترنت سراسری قطع شد و دست به کشتار معترضین زدند. رژیم جنایتکار اسلامی از ترس قیام مردم و سرنگونی، همه‌ی نیروهای امنیتی، انتظامی، سپاه و بسیج و ارتش را برای سرکوب قیام ستمدیدگان به خیابان‌ها گسیل کرد و از هیچ جنایتی کوتاهی نکرد.

خیزش انقلابی آبان‌ماه، خیزش کارگران، محرومان، حاشیه‌نشینان و در کلام خیزشی از اعماق جامعه، خیزش طبقات فرودست جامعه، علیه فقر و ستم و بی‌عدالتی، برای نان، آزادی، برابری و رفاه بود که به خون کشیده شد. مردمی که خسته از فقر و تبعیض و نابرابری به خیابان‌ها آمدند تا صدای اعتراض و نارضایتی خود از وضع موجود را فریاد بزنند. اما صدای این محرومان با گلوله‌ی مزدوران اسلامی پاسخ گرفت و به خون کشیده شد. بنا به گزارشی تنها در شهریار، در جنوب غربی تهران بیش‌تر از صد نفر توسط نیروهای گارد ویژه و امنیتی‌های لباس شخصی با شلیک مستقیم این مزدوران و یا استفاده از مسلسل کشته شدند.

خیزش آبان‌ماه به خون کشیده شد اما بسیار عظیم بود. عظمت این رویداد را خود سران رژیم این‌طور بیان کردند:

ستمدیدگان در آبان‌ماه ۹۸، در ادامه‌ی آن، بی‌تردید یکی از رویدادهای بزرگ و تاثیرگذار در تحولات سیاسی ایران بود که جامعه را به شدت تکان داد و لرزه‌ی مرگ براندام حکومت نکبت اسلامی انداخت.

این شورش انقلابی اگر چه با وحشی‌گری و قساوت بی‌سابقه، با کشتار و ریختن خون کارگران، جوانان و محرومان در کف خیابان‌ها با تلخی فراوان در آن مقطع پایان یافت، اما پس لرزه‌های آبان‌ماه خونین به گستردگی جامعه ادامه دارد. آن عوامل و انگیزه‌هایی که اعتراض و خشم مردم را در روزهای آبان‌ماه شکل داد در جامعه همچنان پابرجا و چه بسا عمیق‌تر شده‌اند. جامعه ایران به صحنه اعتراض و اعتصابات هر روزه کارگری، معلمان و بازنشستگان تبدیل شده است، "نه" بزرگ مردم به انتخابات جمهوری اسلامی، خیزش مردم محروم خوزستان در تیرماه ۱۴۰۰ در اعتراض به کمبود آب و برق و... همه‌وهمه صدای اعتراض و نارضایتی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش است که در ادامه‌ی آبان‌ماه به بخشی از زندگی مردم تبدیل شده است.

از شامگاه ۲۴ آبان اعتراضات در شهرهای مشهد، تهران، اهواز، کرمانشاه، سنندج، یزد، جوانرود، مریوان، ارومیه، بوکان، سیرجان و شیراز آغاز شد و به بندرعباس، اصفهان، کرمان، قزوین، شهرک اندیشه، ماهشهر، گچساران، خرمشهر،



ندارد. دو سال از این رویداد مهم و تکان‌دهنده‌ی گذشته است، ولی جامعه تماماً در تب و تاب مسائل آبان‌ماه و تقابلهای جدی‌تریه خود می‌پیچد. عواملی که خیزش آبان‌ماه را شکل داد و به صحنه آورد همواره مسائل گرهی جامعه، دغدغهی اکثریت مردمی است که به خیابان‌ها آمدند. همه‌ی این عوامل نه تنها تخفیف پیدا نکرده‌اند، بلکه تشدید نیز شده‌اند. بحران‌های جمهوری اسلامی نه تنها کاهش پیدا نکرده‌اند، بلکه تشدید و بنا به گفته اقتصاددانان دولت در آستانه‌ی ورشکستگی اقتصادی قرار گرفته است. فقر، بیکاری، گرانی و تورم بیشتر از گذشته یقه‌ی مردم را گرفته است. نفرت و بیزاری از سازندگان این زندگی جهنمی بیشتر و بیشتر شده است. تضادها و شکاف‌های طبقاتی عمیق‌تر شده‌اند و جامعه چاره‌ای جز عبور از این باطلاق ندارد.

دولت رئیسی جنایتکار با سازمان دادن مشتی پاسدار و بسیجی و آدمکش در راس ارکان‌های حکومتی، هدفی جز مقابله با اعتراض و خیزش مردمی ندارد. جمهوری اسلامی ناتوان از حل مشکلات مردم به آخرین قدرت‌نمایی با خشونت و سرکوب و ارعاب بیشتر روی آورده است. آرایش حکومت جوابی به بحران‌های عمیقی است که راه حلی برای آن ندارند.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی مانع اصلی هر نوع بهبود و پیشرفت

در زندگی مردم است. جامعه برای برون‌رفت از این بحران‌ها و تعیین تکلیف با رژیم سرمایه‌داری حاکم، به تقابلهای و کشمکش‌ها و خیزش‌ها میان مردم و دولت سرمایه‌داری حاکم روی آورده است. جامعه ایران به این دلیل برای نجات از این تناقض‌های خردکننده به یک تغییر انقلابی و زیروروکننده نیاز دارد. اعتراضات دی‌ماه، آبان‌ماه و تیرماه و همچنین اعتصابات کارگری، مراحلی از این نوع تقابلهای بر سر تغییر این شرایط و عبور از این زندگی فلاکت‌بار اقتصادی و اجتماعی بودند. این تغییر انقلابی فقط به دست طبقه کارگر و اقشار محروم و به میدان آمدن این نیروی عظیم اجتماعی امکان‌پذیر است، همان‌هایی دی‌ماه و آبان‌ماه و

تیرماه را به وجود آوردند.

در سال‌روز خیزش آبان‌ماه، یاد عزیزان جانباخته را گرامی می‌داریم، خود را در کنار خانواده و بستگان جان‌باختگان راه آزادی و برابری و عدالت می‌بینیم و با ادامه‌ی راه این آزادگان و تا رسیدن به اهداف و آرزوی آنان و برچیدن دستگاه ستم و استبداد راهشان را ادامه خواهیم داد.

آبان ۱۴۰۰
سعید یگانه

پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب حکمتیست با موفقیت

برگزار شد

کمانگر، سعید یگانه، سیاوش دانشور، سیوان کریمی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، کریم نوری، ملکه عزتی، ناصر مرادی و همایون گدازگر.

پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب حکمتیست پس از دو روز کار فشرده با سخنان اختتامیه جمال کمانگر دبیر کمیته مرکزی درباره موفقیت کامل نشست در رسیدن به هدف خود در پاسخگویی به نیاز و چشم اندازهای پیش رو، با نواختن سرود انترناسیونال پایان یافت.

پس از پایان پلنوم، دفتر سیاسی منتخب در نشستی سیاوش دانشور را به اتفاق آراء به عنوان رئیس دفتر سیاسی و پنج عضو دیگر خود را برای هیئت اجرایی انتخاب کرد. به این ترتیب هیئت اجرایی عبارتند از: سیاوش دانشور، رحمان حسین زاده، سعید یگانه، پروین کابلی، صالح سرداری و عبدالله دارابی.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۲ آبان ۱۴۰۰ - ۳ نوامبر ۲۰۲۱

ارگانهای حزب همراه با رئوس مباحثی که در دستور پلنوم قرار گرفتند به صورت کتبی از قبل در اختیار شرکت کنندگان گذاشته شده بود. تمام مباحث توسط رفقای معرف به نشست کمیته مرکزی ارائه شدند و رفقای کمیته مرکزی پیرامون جوانب گوناگون آنها فعالانه دخالت و اظهار نظر کردند. سند اوضاع جهانی با اکثریت آراء و يك رای ممتنع به تصویب پلنوم رسید. به سرانجام رساندن بحثهای اوضاع سیاسی و مسائل گرهی جنبش کارگری و استنتاجات سیاسی و عملی از آنها بر عهده رهبری منتخب پلنوم گذاشته شد.

پلنوم ۴۴ حزب بصورت حضوری در ماه آپریل ۲۰۲۲ و کنگره دهم حزب در ماه سپتامبر ۲۰۲۲ برگزار خواهد شد.

در بند قرارها سه قرار داخلی به تصویب پلنوم رسید.

در بند انتخابات برای دبیر کمیته مرکزی، جمال کمانگر به اتفاق آراء انتخاب شد و برای دفتر سیاسی سیزده عضو کمیته مرکزی انتخاب شدند. به ترتیب الفبا: ابراهیم باتمانی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، رضا

پلنوم ۴۳ کمیته مرکزی حزب حکمتیست در روزهای ۸ و ۹ آبان ماه ۱۴۰۰ برابر با ۳۰ و ۳۱ اکتبر ۲۰۲۱ با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی بصورت اینترنتی برگزار شد. جلسه با سرود انترناسیونال و يك دقیقه ای سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم افتتاح گردید. پلنوم با سخنان جمال کمانگر دبیر کمیته مرکزی شروع شد. بعد از تایید آئین نامه و موازین اینترنتی جلسه، پلنوم موارد زیر را در دستور گذاشت:

۱- گزارش رئیس دفتر سیاسی، دبیر کمیته مرکزی و دبیران کمیته‌های اصلی حزب - ارزیابی.

۲- اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسم.

معرفین حسن مرادیگی (حمه سور) و رحمان حسین زاده.

۳- اوضاع سیاسی ایران، آخرین مؤلفه‌های جدید: خط مشی حزب حکمتیست. معرف: رحمان حسین زاده

۴- تمرکز بر مسائل گرهی و تاکتیکی جنبش کارگری، ما چه می‌گوئیم؟ معرف: سیاوش دانشور

۵- تعیین تاریخ پلنوم حضوری و کنگره دهم حزب.

۶- قرارها و قطعنامه‌ها.

۷- انتخابات.

گزارشهای مسئولین کمیته‌ها و

روند افول اسلام سیاسی در عراق و

ایران و خاورمیانه

عبداله دارابی



صفحه بنویسند. طی چند روز در صفحه مذکور نظر ۳۷ میلیون نفر ثبت شده با این آرزو که جمهوری اسلامی برود! هفته گذشته "سپاه نیوز" هشدار نماینده خامنه‌ای، عبدالله حاجی صادقی در مورد بی اعتباری دین و دستورات دینی را اینگونه نقل میکند، در بین "فرزندان انقلاب" نه فقط در باره تصمیمات علی خامنه‌ای بلکه در باره حاکمیت شریعت و روحانیت و دین اسلام نیز بی اعتنائی وجود دارد. هفته گذشته نیز مقتدی صدر، یکی از روحانیون مرتجع و پر نفوذ شیعه در عراق به رژیم جمهوری اسلامی ایران هشدار داده در سرنوشت سیاسی این کشور دخالت نکند. طی دو سال اخیر یکی از خواسته‌های جدی معترضین عراق که بیش از ۶۰۰ نفر از آنان توسط اوباشان رژیم ایران کشته شدند، این بود که اوباشان مسلح طرفدار رژیم ایران باید از عراق خارج شوند.

بر مبنای نکاتی که به آنها اشاره کردم باید بدنبال ریشه یابی این رویگردانی روزافزون مردم از این رژیم‌های سرکوبگر رفت و به آن پاسخ داد. چرا اکثریت مردم جامعه ایران و عراق، رسماً و علناً از اجرای قوانین پوسیده این رژیم‌ها در ابعاد دهها میلیونی سرباز میزنند و مطلقاً از این قوانین پیروی نکرده و روزانه آنها را به چالنج میکشند؟ چرا بسادگی اکثریت واجدین شرایط رای در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران و انتخابات پارلمانی دو هفته اخیر عراق شرکت نمیکنند و در ابعاد بسیار بالایی

سرانجام با نام "بهار عربی" در سراسر جهان شهرت یافت و زبانزد خاص و عام شد. تداوم این تحول جدید با چند سال وقفه مجدداً در چند کشور دیگر خاورمیانه منجمله عراق و ایران سر برآورد و مردم محروم این جوامع در ابعاد وسیع و گسترده علیه موجودیت و سلطه حکومت‌های جانبدار اسلامی واپسگرا که ساخته دولتهای‌های مرتجع امپریالیستی هستند بمیدان آمدند. جا دارد همینجا در راستای بررسی این تغییر و تحول، در میان اظهار نظرهای متعدد مقامات رده بالای رژیم‌های ایران و عراق، چند نمونه مشخص را عنوان کنم تا به عمق این تحولات در روندهای اصلی این رویداد منطقه‌ای پی ببریم و آنرا بهتر بشناسیم. در آغاز تحمیل حاکمیت اسلام سیاسی بر مردم ایران، خمینی در یک جلسه مخفی و محرمانه خطاب به مقامات درجه اول زمان خود میگوید: "بترسید از روزی که این مردم بفهمند در باطن و ذات شما چه میگردد و یک انفجار حاصل بشود. از روزی بترسید که ممکن است یکی از ایام الله خدای نخواستہ باز پیدا شود و آن روز دیگر قضیه این نیست که برگردیم، قضیه این است که همه ما را میکشند." ر هفته‌های اخیر نیز شهرداری تهران با باز کردن یک صفحه اینترنتی از مردم خواسته لیست آرزو هایشان را در این

روندهای شاخص و اصلی امروز در بزرگترین کانون آشوب دنیا (خاورمیانه)، لشکرکشی‌های سابق کشورهای امپریالیستی و دول غرب و شرق به آنجا نیست. بر خلاف جنگ بین دولتهای تروریستی با شاخه‌هایی از تروریسم اسلامی غیر دولتی سرمایه داری و پیروزی یا غلبه یکی از آنها بر دیگری، آنچه امروز در خاورمیانه منجمله در عراق و ایران میگردد رویگردانی و بیزاری روزافزون غیر قابل انکار مردم از اسلام سیاسی تحمیل شده بر آنهاست و می‌رود تا ستاره اقبال بخش‌های اصلی آنها به سمت تاریکی و افول سوق دهد. این رویگردانی از اسلام سیاسی الساعه نیست. با یک نبرد عمیق سیاسی و اجتماعی طولانی مدت توأم با تلفات جانی و مالی غیر قابل جبران همراه بود که شرح مبسوط آن در توان این نوشته کوتاه نیست. ولی جا دارد به سرفصل آن پرداخت و نکات کوتاهی را یادآور شد. جرعه اول این رویداد دوازده سال قبل در تونس زده شد که بلافاصله با ایستادگی کم نظیر و قاطع کارگران، زنان و مردم آزادیخواه در خاورمیانه و حمایت بی‌دریغ آزادیخواهان جهان روبرو شد. متعاقب آن سرنگونی چند حکومت و دولت مرتجع و سرکوبگر از جمله دولت حسنی مبارک را بدنبال داشت که

انتخابات و روند آن را به چالش میکشند؟ چرا یکی از شعارهای معترضان لبنانی در خیابانها عدم دخالت رژیم ایران در لبنان بود؟ هیچکدام از این رویدادها در ۴ سال قبل رخ نداده!

پاسخ به این سوالات آنقدر روشن است که هر فرد عادی جامعه با یک هفته زندگی در این کشورها میتواند عملاً به عمق این قضایا پی ببرد. در اولین مشاهده میتوان سرکوب، عدم امنیت شهروندان و بیحقوقی اکثریت مردم محروم را دید و تشخیص داد قانون جنگل بر جامعه حکم میراند. هیچ اصول و قواعدی که نشان از برآورد کردن خواست و حقوق اولیه مردم باشد در این کشورها وجود ندارد. آنچه که روشن و واضح است استثمار وحشیانه و سیستماتیک، نبود قانون در حمایت از کودک و زن و جوان و توده کارگر و زحمتکش در این جوامع است. اگر هم قوانینی موجود باشد صرفاً بخاطر تامین سود صاحبان پروت و سامان و سودهی بیشتر آنها، عامدانه از اجرای آن خودداری میشود. سلاح و زور و ارعاب در عراق و ایران و سایر کشورهای منطقه حرف اول را میزند و هر چه با سیستم سرمایه (سود و سودهی) در تناقض باشد با قهر و زور کنار زده میشود. اتکا حاکمان و فرمانروایان ریز و درشت نیز بر روی همین رکن (زور) متکی و مستقر است. مضاف بر آن، اینرا هم باید دانست که تکیه گاه اصلی این افسار گسیختگی زورمندان و قدرتمداران و وضعیت بهم ریخته و نابسامان در خاورمیانه، کشورهای قدرتمند

امپریالیستی است که از بدو شکل دهی این حکومتهای آدمکش تا پایان قدرتمداریشان حامی و پشتیبان آنها هستند. طالبان افغانستان، نمونه بارز و روشن این روند است و کسی هم قادر به انکار آن نیست. سناریو به قدرت نشاندن دو رژیم اسلامی ایران و عراق بر کرده مردم هم نشأت گرفته و مبتنی بر همین سیاست به اجرا در آمد که در بالا اشاره کردم. تز اسلام سیاسی جدید و امروزی، همان چیزی بود که آمریکا و دول غرب، برای مهار کارگران کمونیست و انقلابیون منطقه به آن احتیاج داشتند و مردم جهان هم آنرا بخوبی دیدند و مشاهده کردند. از قرار معلوم اتکای آنها به این جانوران آدمکش و استثمارگر و افسار گسیخته و فاسد و... در امور سیاسی بد نبود. ولی زمان نشان داد که در اتخاذ این سیاست نه تنها در این دو کشور، بلکه در افغانستان هم کاملاً شکست خوردند و راه بجای نبردند.

منشأ این تغییر و تحول در عراق و ایران از یکسو ناشی از اعمال به غایت وحشیانه و ضد انسانی ۴۳ سال حاکمیت این جانیان بر مردم است که تا کنون زندگی دهها میلیون انسان شریف کارکن و آزادیخواه در عراق و ایران را به تباهی و خاک سیاه نشانده و جان صد هزار زن و مرد و کودک را نیز به خاک و خون کشیده اند. جغرافیای این دو کشور را به زندان بزرگی برای ناراضیان آن تبدیل کرده اند. هرج و مرج طلبی و بهم ریختگی و بی نظمی در ایران و عراق همچنان ادامه دارد و تا این رژیمها در

حاکمیت باشند جنگ و نبرد علیه آنها نیز همچنان باقی خواهد ماند. پیامد و تأثیرات ناشی از آن نیز کل خاورمیانه را به عنوان گرمترین کانون آشوب و هرج و مرج طلبی در سطح دنیا باقی خواهد گذاشت.

مضافاً بر اینها، مهم ترین و موثرترین عامل پیشرونده در این رابطه، ایستادگی و صلابت و استواری و فداکاری انسانهای بوده و هست که طی چند دهه اخیر توانستند با هزینههای جانی و مالی باور نکردنی از سنگرهای آهنین سرمایه داران و مرتجعین ضد انسانی این دو کشور عبور کنند و ندای آزادیخواهی و حق طلبی و برابری خواهی خود را به گوش همه جهانیان برسانند.

نکته فوق الذکر، درخشان ترین و موثرترین فاکتوری است که تا به امروز در صحنه سیاسی ایران و عراق به ثبوت رسیده و نبرد بی رحمانه طبقاتی را با قامتی بر افراشته و سربلند به اینجا رسانده است. و هم اکنون نیز بی صبرانه به راه خود ادامه میدهد و به کمتر از سرنگونی رژیم سرمایه داران حاکم در منطقه، و دستیابی به آزادی و برابری و حاکم شدن بر سرنوشت خویش راضی و قانع نیست. در نتیجه، باید با تمام توان به کمک جنبش سرنگونی طلبی و کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب شتافت و روند پیموده شده تا کنونی را تا تحقق تمام و کمال خواستهای آنها به پیش برد.

عبداله دارابی ۲۹ اکتبر ۲۰۲۱



پایان دادن به خشونت کی و چگونه؟

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز منع خشونت علیه زنان!

ملکه عزتی

زنان هستند. دردآورتر از این اما نیست که کسانی تحت تاثیر آموزه‌های دینی درگوشه‌های از این دنیای وارونه و مبتنی برستم و خشونت، سکوت و تسلیم در برابر ظلم و ستم و خشونت جزفضایل است و طبیعی قلمداد میشوند. در این باور بیمار و خشن زن هر میزان سربزیرتر و ساکت تر باشد به همان اندازه مقبول‌تر و پسندیده‌تر است!

در بحث نقش دین و قوانین مذهبی در فرودستی زنان هستند کسانی که در برابر تلاش ما کمونیستها جهت روشنگری و افشای قوانین مبتنی بر دین و نقش این قوانین در خشونت علیه زنان، ایراد میگیرند که گویا خشونت تنها مختص کشورهای اسلام زده نیست و یا به آنها محدود نمیشود. حتمن همینطور است اما هیچ جای دیگری در دنیا این میزان از تبعیض و نابرابری بین زنان و مردان در سایه قوانین مذهبی و ضد زن آنها به شکل سیستماتیک سابقه ندارد. ما بارها گفته ایم خشونت امر و پدیده‌ای مختص به ایران یا حتی خاورمیانه نیست اما واقعیت این است که در کشورهای خاورمیانه و خصوصا آنجا که حدود و ثغور آزادی زنان را شرع و مقدسات پوشیده و متحجر دینی تعیین میکند، شرایط زندگی

گزارش میدهند، هر سال بیشتر از دو میلیون زن از طرف مردان خانواده بدرفتاری می‌بینند و پنجاه درصد نیز از طرق متفاوت قربانی اعمال خشونت بار می‌شوند. نتایج پژوهش‌های مختلف نشان میدهد که زنان هشت برابر بیشتر از مردان خشونت را تجربه می‌کنند! در ادامه هم میشود خواند؛ خشونتی که بر زنان اعمال می‌شود محصول ارزش‌های پدرسالاری و نابرابری جنسیتی قدرت در خانواده و جامعه است!

حقیقت چه در تحقیق‌ها و چه در زمین سفت و واقعی این است که زنان در گستره پهناور جهان روزانه مورد خشونت و تهدید و تحقیر و بیحرمتی قرار میگیرند. حتی زنانی که از درجه‌ای از قدرت و موقعیت برتر طبقاتی و اجتماعی برخوردارند ممکن است در یکی از موارد بالا مورد خشونت قرار بگیرند و دقیقا به این دلیل است که خشونت جنسیتی تا این درجه مورد توجه است و در مورد آن بحث و بررسی انجام میشود. از امریکا تا اروپا و آسیا در صلح و جنگ در سلامت و در پاندمی آنانکه تحقیر میشوند، کتک میخورند و با زیر چشم کبود درخانه و آشپزخانه به ظاهر رام و مطیع دوباره به پخت و پز و رتق و فتق امورات روزانه مشغول میشوند

به ۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان نزدیک میشویم. چندین سال است سازمان ملل روز ۲۵ نوامبر را روز بین‌المللی مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام کرده است. وقتیکه به منابع اطلاعاتی جهت سرچ معنای خشونت مراجعه میکنید این واژه‌ها پیدا میشوند؛ خشونت مبتنی بر جنسیت، خشونت خانگی، خشونت جنسی، خشونت اقتصادی، قتل زنان بر پایه ناموس، کودک همسری و... در مراجعه به صفحات مرتبط با سازمان ملل مشابه این سطور را هم میشود خواند، براساس تعریف مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد، خشونت علیه زنان عبارت است از هرگونه عمل خشونت آمیز بر پایه جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی، جنسی یا روانی زنان شود. در این تعریف جبر و سلب مستبدانه آزادی‌های زنان چه در اجتماع و چه در زندگی شخصی، خشونت علیه زنان عنوان شده است. در همین صفحات میتوان اطلاعات بیشتری جمع‌آوری کرد. مثلا اینکه از هر سه زن، يك زن در طول حیات خود مورد خشونت جنسی، فیزیکی یا روانی قرار گرفته و میگیرند. بر اساس تحقیقاتی که معمولا بطور سالانه بنا به درخواست يك یا چند سازمان در همکاری با سازمان ملل تهیه میشود، اینگونه

زنان بمراتب اسفبارتر از هر جای دیگری است. در قوانین جاری در بسیاری از این جوامع زنان محکوم به پذیرفتن سرنوشت محتوم خویش میشوند و بهمین دلیل یکی از شروط پایان دادن به خشونت علیه زنان افسار زدن دین و قوانین مذهبی است. در عین حال شرایط اقتصادی آزادی انتخاب را برای میلیونها انسان محدود میکند، مشکلات ناشی از طلاق و حق سرپرستی کودکان عملاً دست بسیاری از زنان را در تعیین تکلیف نهایی در یک همزیستی تلخ و اجباری مینماید. در ایران و خصوصاً در شهرهای کردستان سالها پیش زنان را برای ختم دشمنی مابین دو خانواده به ازدواج مجبور میکردند. پیوندی ناخواسته که زن بشکلی بشدت غیر انسانی قربانی صلح مابین دو عشیره میشد. امروز دنیا شاهد پیشرویهایی در برخی زمینهها بوده و این پیشرویهها سنن و آداب ارتجاعی و پوسیده را هم به درجهای تحت تاثیر قرار داده و بخشا وادار به عقب نشینی کرده. شاید نسل امروز زنان و دختران دیگر به این شیوه مشخص قربانی نشوند و شاید برای عدهای اساساً این مسایل بیان کابوسی در گذشتهای دور باشد اما این خشونت غیر قابل تصور برای نسلی از زنان عین واقعیت و زندگی بود. امروز هم گرچه در بعضی از کشورها زنان از حقوق نسبتاً برابر با مردان برخوردارند و قوانینی در حمایت از آنان وجود دارد اما خشونت علیه زنان کماکان بیان واقعیت تلخ وضعیت دهها میلیون زن در سراسر

جهان است. مردان عصبانی زنان را میکشند، مردان تحقیر شده زنان را میکشند و مردان حامل اختلالهای روانی و تروما زنان را میکشند و این در حالی است که در ایران، افغانستان، عراق و پاکستان، عربستان و بسیاری دیگر از کشورهایی که احکام دین و شریعت در تباهی جامعه تاثیر مستقیم دارند، قاتلین زنان مورد کمترین تعقیب و پیگرد قانونی و جزایی قرار میگیرند! ارتجاع، دین، مردسالاری و اختلافات سرسام آور طبقاتی چنان عرصه را بر زنان تنگ کردهاند که زندگی تبدیل به چرخه دردآوری از خشونت و بی حقوقی شده.

خشونت علیه زنان در هر پدیده‌ای خود را نشان میدهد از بیخانمانی و مشقات عدیده ناشی از جنگ تا قرنطینه در پاندمی! در طی پاندمی کرونا در همه جای دنیا صحبت بر سر اعمال خشونت بیشتر علیه زنان در خفا بود. قرنطینه و عدم ارتباط با دنیای خارج شرایط را برای اعمال خشونت جسمی و جنسی مهیاتر کرده بود و هنوز هم بخشا ادامه دارد. زنان علیرغم اینکه علی العموم بطور مستقیم در جنگها درگیر نیستند اما در جنگ و آوارگی ناشی از جنگ بطور طبیعی زنان و کودکان در معرض بیشترین خشونت و آزار قرار میگیرند. از قرار خشونت علیه زنان جنگ و صلح نمیشناسد. همزمان در عین صلح و آرامش و در چهاردیواری خانه و در اتاق خوابها بیشترین و شنیعترین خشونت‌های خانگی اتفاق می‌افتد. "قانون تمکین - عدم تمکین" در

قوانین قضایی ایران نماد عینی خشونت جنسی و فیزیکی و بیان زشت و شنیع مردسالاری و مالکیت مردان بر زنان است. درحالیکه در قوانین تعدادی از کشورها حدود اختیارات زن و مرد شرایط و محدودیتهای مشخصی دارد و حق زن بر بدن خود حتی در یک رابطه رسمی و قانونی برسمیت شناخته شده و هردو طرف از نظر قوانین ملزم به رعایت این اصل هستند.

کودک همسری و کار کودکان جهت تامین معیشت خانواده از شنیعترین پدیده‌ها و نمود عریان خشونت و برسمیت نشناختن حقوق کودک میباشد. درحالیکه در تعدادی از کشورهای اروپایی قوانین محکمی برای حمایت از کودکان وجود دارد، در ایران اسلام زده هر دوی این موارد از طرف قانون حمایت و تشویق میشوند! خشونت اقتصادی هم از موارد بارز خشونت تعریف شده در ایران به وفور و روزانه اعمال میشود. از فروش جنین بدلیل نیاز مالی تا بنگاههای سیغه موقت و وادار کردن زنان به تن فروشی اسلامی تا ارث نابرابر و صدها مورد این چنینی دیگر از نمادهای عینی خشونت اقتصادی و فیزیکی تحت اجبار و در سایه قوانین متعفن مذهبی است! پوشش و حجاب اسلامی و اجباری نماد زمخت دیگری از خشونت و برسمیت نشناختن حق انتخاب بر بدن و پوشش زنان است. خشونت تنها در جامعه و خانواده اعمال نمیشود. در زندانهای ایران و خصوصاً در زندان زنان میزان خشونتی که زنان زندانی

نه مردم محروم چه زن و چه مرد رنگ آرامش و آسایش میبیند. اما طبعاً هر تلاشی برای پایان دادن به خشونت نهادینه علیه زنان از روزجهانی منع خشونت تا تلاش‌های جمعی و فردی و سازمانی در هر سطحی تلاشی ارزشمند و قابل ارج است. تلاش نهایی اما مبارزه برای پایان دادن به مناسباتی است که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را رسمیت میبخشد و در سایه قوانینی که خود آن را تدوین کرده جنایت میافریند و خشونت و سرکوب را در جامعه نهادینه میکند و به نابرابری رسمیت ابدی میبخشد. لازمه بازگرداندن اختیار به انسان و به تبع آن منع خشونت علیه زنان و پایان دادن نهایی به هر نابسامانی و ستمی که امروز گریبان اکثریت مردم محروم و ستمدیده جامعه را گرفته، درهم شکستن نظم سرمایه و برقراری دنیایی است که همه به یکسان از ثروت و سامان جامعه برخوردار باشند.

ملکه عزتی

باعث خشم دایناسورهای حکومتی نشود.

در این دنیای سراپا نابرابری و فقر و فلاکت که مالکیت ۸۰٪ از ثروت جهان در دست ۱٪ از مردم است، استفاده از هر ابزاری برای تامین امنیت سرمایه و حفظ موقعیت فرودست ۹۹٪ باقیمانده مجاز است. تامین سوددهی بیشتر و حفظ تراکم سرمایه و ثروت اجتماعی در دست اقلیتی محدود مستلزم سرکوب، خشونت سازمانیافته و قوانین آهنینی است که عدول از آن عقوبت سختی دارد. دین و سرمایه دست در دست هم تقدساتی را به جامعه تحمیل کرده‌اند که خلاصی از آن به مبارزه و تلاشی جدی نیاز دارد. اگر بپذیریم روبنای جامعه تابعی از قوانین زیر بنایی است که طبق تعریف باید منفعت عده‌ای قلیل از قبل آن تامین و تثبیت شود آنوقت فهمیدن اینکه عده‌ای برای حفظ نظم موجود هر چیز و هر کس را قربانی میکنند سخت نیست. از این رو تا صاحبان ثروت و سرمایه حاکمان این جهان نابرابر باشند علیرغم هر درجه از ادعای واهی احترام به "حقوق بشر و دموکراسی کاذب" نه خشونت بطور کامل ریشه کن میشود و

روزانه با آن مواجه میشوند غیر قابل تصور است، اینجا تنها بحث شکنجه زندانی برای اعتراف گیری نیست بلکه کل پروسه زندان از بازداشت تا صدور حکم و تحمل زمان محکومیت است. خشونت در هر شکلی امروز کلید واژه تسلیم به وضعیت موجود است. تسلیم به اینکه همین است که هست. تسلیم و شکستن انسان در راستای حفظ تقدساتی چون مالکیت، دین، باورهای ارتجاعی و ضد شادی و سعادت انسانها است. با اینهمه و با وجود این میزان از ستم و نابرابری جنبش آزادی و برابری زن که در مقابل آپارتاید جنسی تا امروز مقاومت کرده باید به خود بیالد که در این فضا نه تنها تن نداده نه تنها تسلیم نشده بلکه هر روز با شکستن تابوها، با زیر پا گذاشتن قوانین و با ابراز وجود اجتماعی مجال و امکان حذف زنان از جامعه و از محیط کار و آموزش را از حاکمان سرکوبگر سلب کرده. همین هفته بود که دختران دانشجو در مقابل دانشگاه تهران با از سر برداشتن حجاب به استقبال جشن فارغ التحصیلی خود رفتند. روزی نیست ویدیویی از رقص و شادی زنان در خیابان‌ها از فضای مجازی به بیرون درز پیدا نکند و

**STOP
VIOLENCE
AGAINST
WOMEN**





مشکل بیکاری و راه حل آن

ابراهیم باتمانی

در سیستم سرمایه داری همه چیز بر اساس پول محاسبه میشود. اگر کسی پول داشته باشد، میتواند در حد توان درآمد روزانه اش زندگی نماید و اگر پول نداشته باشد به حکم سیستم سرمایه داری و ساختار کثیفش باید در گوشه خیابان بمیرد. در اکثر کشورهای دنیا مقداری بیمه بیکاری از طرف دولت به اشخاص بیکار پرداخت میگردد. برای نمونه در کل اروپا این قانون اجرا میشود، اما در ایران اسلام زده مسئله بیکاری يك فاجعه است.

کارگران بیکار در ایران با مشکلات اقتصادی، روحی و روانی زیادی شب را به روز میرسانند و این در حالی است سرمایه داران و حکمرانان سرمایه پولشان به شمار نیاید. آنها دارای بهترین خانه های گران قیمت و آخرین مدل ماشینهای چند میلیارد تومانی میباشند. در سراسر ایران بیکاری به اوج خود رسیده است. در کردستان، به گفته معاون اقتصادی استانداری کردستان نرخ بیکاری در کردستان ۳ درصد از میانگین کشوری بالاتر است. با این وصف اکثریت جامعه بیکار میباشند و زندگی کارگران بیکار در روز روشن رو به نابودی است. جوانان تحصیلکرده که تحصیلات دانشگاهی خود را به اتمام

این ماهیت نظام سرمایه داری است. اگر هر کارگری لحظه ای به اوضاع جامعه و زندگی سخت خود بیاندیشد، دشمن اصلی خود و راه حل آنرا به خوبی تشخیص داده و میداند چه بایستی انجام دهد. در اکثر جامعه های سرمایه داری لشکری از بیکاران وجود دارد. علت اصلی بیکاری، ندانم کاری و بی برنامه گی سرمایه داران و حکومتشان نیست، بلکه طرح و برنامه ریزی دقیق از پیش تعیین شده ای است که آنها اتخاذ کرده اند. آنها با این شیوه به اهداف کثیف و ضد بشریشان که سود بیشتر است، میرسند. سرمایه داران در انظار عموم کارگران بیکار را تحقیر نموده و آنان را ناتوان معرفی میکنند در ضمن کارگرانی را که کار میکنند تحت فشار قرار داده، مزد کمتری به آنها داده و کار بیشتری از آنها میکشند.

در کارگاهها اگر کارگری اعتراض نماید بلافاصله توسط کارفرما به خاموشی تهدید شده و اگر اطاعت ننماید او را اخراج و کارگری دیگر را استخدام مینماید. سرمایه دارن انگل با يك تیر دو تا نشانه میزنند. آنها هدفشان به جیب زدن سود بیشتر و حکم کردن بر بردگان قانونی که همان کارگران هستند، میباشد.

قبل از اینکه در مورد مشکلات بیکاری و تشخیص راه درست آن صحبت نمایم، لازم میدانم اشاره کوتاهی به سیستم جهانی نظام سرمایه داری که حکومت ایران هم عضو این سیستم میباشد، بنمایم. ما در دنیایی زندگی میکنیم که قحطی، گرسنگی، بیماری و جنگ های تحمیلی هر روز جان میلیونها انسان محروم را به کام مرگ می کشاند. صاحبان واقعی این جامعه افرینندگان واقعی ان، کارگرانی هستند که خود برده مزد بگیر میباشند.

در این فرومایه ترین صاحبان سرمایه داری که کوچکترین زحمتی به خود نمیدهند، تمام ثروت و سامان جامعه را به تصاحب خود درآورده اند. سرمایه داران برای حفظ سرمایه باد آورده شان ارتش، نیروهای متخصص سرکوب، زندان و شکنجه گاههای علنی و مخفی ایجاد نموده اند. نظام سرمایه داری و حکومت فاسد اسلامی ایران مبتنی بر بردگی مزدی است. بردگان که همان کارگران میباشند هیچ گونه خدمات اجتماعی، بیمه، رفاه، و افزایش درآمد ندارند و هنگامیکه اعتراض مینمایند با شنیع ترین شیوه غیر انسانی سرکوب میشوند.

رسانده اند و دارای مدرک معتبر میباشند جذب بازار کار نمیشوند زیرا کاری وجود ندارد و به ناچار با حقوق ناچیز پدر و مادر زندگی میکنند. آنها پول تو جیبی ندارند و حتی نمیتوانند تشکیل خانواده بدهند و به هدفهایشان برسند. کارگرانی که دارای زن و بچه هستند به مراتب بیشتر از هر کس دیگری زیر فشار زندگی قرار دارند.

کارگرانی که زیر سایه نکبت بار جمهوری اسلامی مشغول به کار هستند، دستمزدشان جوابگوی زندگی روزمره نمیشود و روز به روز به مشکلاتشان اضافه میشود. سران ریز و درشت حکومت آخوندی مشغول انباشته کردن پول و سرمایه برای خود و اطرافیانشان چه در داخل ایران و چه در خارج از کشور هستند. هدف اصلی حکومت فاسد و سرمایه دار اسلامی ایزوله کردن جامعه و عادت دادن آنها به يك زندگی فلاکت بار و بخور و نمیر است.

حال سوال این است: کارگران بیکار چگونه بایستی در مقابل این مشکلات بایستند؟ قبل از هر چیز باید ماهیت و عملکرد جمهوری اسلامی به خوبی شناخته شود. کارگران بایستی دست از توهم، وعده و وعید پوشالی سران جمهوری اسلامی دست بردارند و برای سرنگونی جمهوری اسلامی منتظر هیچگونه کمکی از کشور های خارجی نباشند.

ما جنبش کمونیست کارگری و حزب کمونیسم کارگری حکمتیست بارها یادآور شده و نوشته ایم که این رژیم دیکتاتور اسلامی قابل اصلاح نبوده و نیست. کارنامه و عملکرد این رژیم فاسد در عرض چهل و سه سال برای تك تك احاد جامعه روشن است. این رژیم فاسد نه اینکه پول نداشته باشد و یا عقلش نمیرسد که چه کاری باید انجام دهند، آنها نمیخواهد به خواستهای برحق کارگران و اکثریت جامعه جواب مثبت بدهند بر عکس طرح و سیاست رژیم هار اسلامی در طول این چهل و سه سال اعدام مخالفین، زندانی کردن رهبران کمونیست، دستگیری فعالین و نهادهای اجتماعی، رهبران کارگری، معلمان مبارز، دانشجویان ازادیخواه و برابری طلب و انسانهای شرافتمند جامعه و در راس همه آنان زنان ازادیخواه و مبارز بوده است. رژیم دیکتاتور اسلامی توسط نیروهای امنیتی و تروریستی خود گروههای تروریستی حشد شعبی در عراق، حوسیه در یمن، حزب الله لبنان را تقویت کرده و هزینه های صد میلیارد دلاری برای حفظ بقای بشاراسد در کشور سوریه و کمک مالی هنگفت و تسلیحاتی به گروه های اسلامی در فلسطین و طلبه های خارج از کشور که در ایران درس آخوندی خوانده اند، میپردازد. تمامی این هزینه ها بدون نظر خواهی و دخالت مردم ایران هزینه و پرداخت میگردد.

دولت اگر نصف این هزینه ها را در اختیار مردم بگذارد و حق و حقوقی برای آنها بعنوان يك شهروند قائل گردد، آنها از لحاظ اقتصادی تا حدود زیادی تامین میگردند اما متاسفانه رژیم دیکتاتوری اسلامی این کار را نکرده و خود را ناجی و قیوم مردم دانسته و با قلدری و بی شرمی به کسی حساب پس نمیدهد.

وظیفه يك دولت متعهد، رفع نیازهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تمام افراد جامعه بخصوص کارگران میباشد. دولت موظف است مانند کشورهای مترقی دنیا بیمه بیکاری به کارگران بیکار پرداخت نماید. اما متاسفانه دولت دیکتاتور اسلامی فقط و فقط بفکر دارو دسته خود و اوباشانش میباشد. بنابراین حق توسط این ستمکاران دادنی نیست، حق گرفتنی است و باید همه با هم متحد شویم و حقان را به زور از حلقومشان بیرون بکشیم.

اولین قدم در جهت پیروزی، اینست که کارگران بیکار برای گرفتن مطالبات خود در شهرها و روستاها با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و طبق نقشه خود در يك مکان از پیش تعیین شده جمع بشوند. آنها بایستی مجمع عمومی تشکیل داده و چند نفر را بعنوان نمایندگان خود انتخاب نموده و در مورد بیکاری که دولت بر آنها تحمیل نموده است تبادل نظر نمایند.

این نمایندگان میتوانند از جانب کارگران



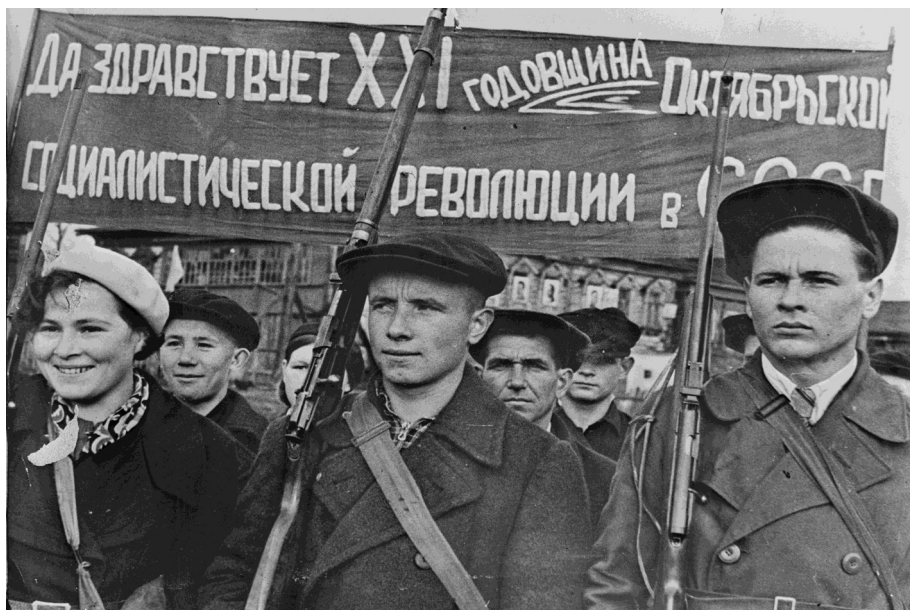
زنده باد اکتبر، زنده باد انقلاب کارگری!

سیاوش دانشور

غرب پیروز شوند، در ادامه تلاش کردند برای همیشه کارگر و آرمان کارگری تغییر انقلابی جهان را زیر آوار دیوار برلین مدفون کنند و عقبه ساعت جهان را به قرون وسطی برگردانند. و یادمان هست که چگونه نان به نرخ روز خورهای سیاست رو به قبله تاجریسم و ریگانیسم و بازار بخط شدند، در دانشگاهها و هر تریبونی به کمونیسم و آرمان کارگری لیچار

هیچوقت معنی نداشته است. اما چند اخیر و بویژه روندی که با سالهای دهه هشتاد شروع شد، روندی که مشخصه اش تعرض راست افراطی در قلمرو سیاست و اقتصاد و فرهنگ و ایدئولوژی به هر دستاورد و ته مانده جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بود، چهره جهان را تماما دگرگون کرد. بازار آزاد افسار گسیخت، هر نوع حق و امنیت اجتماعی پوچ اعلام شد،

دنیای امروز در کنار انقلابات تکنولوژیک و انفورماتیک در عین حال دنیای عقبگردهای وسیع است. در جهانی که غرق ثروت است بیش از یک میلیارد نفر گرسنه‌اند و تعداد بسیار بیشتری از بشریت کارگر به اوج بیحرمتی و بیحقوقی رانده شده‌اند. رشد توان علمی و تکنولوژیکی و قدرت تولیدی و خلاقیت بشر، که علی القاعده و با هر منطق ساده ای باید به رشد رفاه و تعالی و آزادی عمل انسانها ترجمه شود، در مناسبات سرمایه‌داری به ابزار انقیاد سیاسی و اقتصادی و واپسگرایی فکری و فرهنگی تبدیل شده است. آنچه در قبال چشمان ما رژه می‌رود، اعم از جنگ و تروریسم و فعال مایشائی مشتئی اقلیت زورگویی بورژوا و دولتها و سخنگویانشان، اگر یک وجه آن تداوم مناسبات استثمار و قانون بردگی مزدی است اما وجه دیگر آن مدیون شکست انقلاب اکتبر و پسرقت جنبشی است که برای دهه های متمادی در بخش اعظم جهان به بورژوازی افسار زده بود.



گفتند، و حتی ساده‌ترین اصول لیبرالیسم و مدرنیسم را با ترهات پست مدرنیسم زیر پا له کردند.

این دوره اگر از نظر سیاسی بعد از چند سال به ته رسید اما از نظر اقتصادی به یمن بازارهای تازه فتح شده بلوک شرق سابق و تهاجم به طبقه کارگر دوره طولانی تری نیاز داشت که به بن بست و بحران برسد. راست

سرمایه و سود حرف اول و آخر هر بورژوائی شد و جنگی تمام عیار علیه طبقه کارگر و آرمانهای شریف سوسیالیستی و کمونیستی کارگری شروع شد. دنیا به محل تاخت و تاز تروریسم عنان گسیخته زیر پرچم دمکراسی تبدیل شد و کرور کرور انسان بی‌دفاع قربانی سرمایه شد. آنها که توانسته بودند در جنگ درون طبقاتی دو بلوک سرمایه‌داری شرق و

سرمایه‌داری بدون جنگ، بدون توسعه طلبی امپریالیستی، بدون اعمال تبعیض و ایجاد تفرقه در اردوی بشریت کارگر، بدون استفاده از نهاد مذهب، و بدون اتکا به پلیس و نیروی سرکوب و بوروکراسی

افراطی در متن تسلیم و شکست سرمایه‌داری دولتی در شرق و کینرگرایان سوسیال دمکرات در غرب، و مهمتر روی دوش تهاجم به سازمانهای کارگری و عاشورای ضد کمونیستی "پایان تاریخ"، هنوز میتوانست سود سرمایه را تامین کند. اما با بحران اقتصادی جهانی که بارقه های آن از سال ۲۰۰۷ شروع شد جشن راست افراطی بازار هم پایان رسید. معلوم شد بورژوازی "پیروز" و شکست خورده حرفی برای زدن ندارند. معلوم شد که چگونه حتی در اوج فلاکت عمومی صدها میلیارد دلار از جیب کارگران خالی و به جیب سرمایه‌داران و بانکداران و سیستمی واریز میشود که خود مسبب تمام مشقات بشر امروزند. معلوم شد دمکراسی و صدور آن به جهان سوم تنها با موشک کروز و تروریسم هوایی و نابودی کل یک جامعه ممکن است. معلوم شد تحفه های دمکراسی "نظم نوینی" چیزی بیشتر از نیروهای پس مانده تاریخ و انواع ارتجاع قرون وسطائی که تنها در چنین اوضاع درهم ریخته ای میتوانند به مردم تحمیل شوند نیست.

شکست راست افراطی و جلو آمدن جناح مرکز با وعده های پوچ و تداوم همان پلاتفرم فقر و فاقه، تنها بیانگر این حقیقت بود که سرمایه‌داری به انحطاط خود رسیده است. مستقل از اینکه چه کسی و چه جناحی از طبقه حاکم سرکار است و چه وعده ای میدهد، سرمایه‌داری برای خروج از

بحران تنها يك راه دارد و آن کوبیدن طبقه کارگر و به این اعتبار نابودی کل لنگر انسانی و حقوق و حرمت در جامعه و سازماندهی يك بردگی تمام عیار است. به همین اعتبار است که بار دیگر مارکس با کمال احترام به صحنه وارد میشود و اعتبار نقد مارکسی به دنیای موجود بیش از هر زمان حقانیت پیدا میکند. به دلیل این کارنامه سیاه و گندابی که سرمایه داری در چهار گوشه جهان پیا کرده است، و همینطور اثبات عملی و عینی سراب بودن وعده های دمکراسی و بورژوازی برای "آزادی" است که کل زرادخانه تبلیغات ضد کمونیستی بی ارزش و پوچ میشود. اما اینها هنوز از تك و تا نیافتاده اند. از ژوکرهای سیاست و کسانی که نقش شان فقط اینست مثل دلالان برای سرمایه و انتخابات های مسخره اش بازار گرمی کنند تا متوهمان و نوکران این بارگاه که آرزوی کسی شدن در نهاد سیاسی و اداری بورژوازی را در سر میپروانند، هنوز بدون تهاجم به کمونیسم نمیتوانند خود را تثبیت کنند. هنوز حمله به انقلابیگری و رهبران کمونیست و انقلابی يك شغل نان و آب دار برای بسیاری و يك شاخص مهم تعلق به اردوی وسیعتر راست است. و این برای هزارمین بار اثبات میکند که مادام که سرمایه‌داری برجاست و مادام که قرار است سرمایه روی دوش بردگی کارگر ارتزاق کند، و مادام که خطر بالقوه يك انقلاب کارگری وجود دارد، آنوقت يك حزب جهانی اعلام نشده آنتی

کمونیسم کارگری
اعتبار و حقانیت انتقاد مارکسیستی اما مادام که به پرچم سیاسی طبقه کارگر تبدیل نشود سرمایه‌داری از جایش تکان نمیخورد. اگر با فروپاشی سرمایه‌داری دولتی شوروی و بلوک شرق و سوسیال دمکراسی در کشورهای غربی این نوع سوسیالیسم بورژوائی پایان رسید و بی اعتبار شد، با بن بست و شکست افقهای راست پیروز در خود کشورهای غربی امکان بازگشت به جناح چپ و مرکز و چهارچوبهای اقتصاد نیمه دولتی و کینزی وجود ندارد. این جنبشها منشا هر نوع بسیج نیرو در دوره بی افقی و فقدان آلترناتیو برای نیروهای طبقه حاکم شوند، اما نمیتوانند منشا بسیج طبقه کارگر برای و تحت نام سوسیالیسم باشند.

امروز بیش از هر زمان کمونیسم بعنوان جنبش سیاسی طبقه کارگر تنها میتواند بر پرچم انتقاد زیر و رو کننده مارکس و منصور حکمت برای تغییر جهان متکی شود. امروز بیش از هر زمان کمونیسم تنها بعنوان کمونیسم کارگری، کمونیسم خود طبقه کارگر

آن در مرحله تعیین کننده، یعنی اجرای فرمان اقتصادی انقلاب سوسیالیستی، علی‌رغم کمبودها و

تزه‌های آوریل لنین فقط يك مجموعه عقاید و تمثیل سیاسی و تاکتیک انقلابی نبود بلکه يك خط مشی سیاسی



و يك متدولوژی ماتریالیستی - پراتیکی و يك شم سیاسی تیز و يك درك موقعیت و قاپیدن فرصت هم بود. امری که هر حزب قدرتمند کمونیستی بدون آن میتواند شکست را برای همیشه از آن خود کند. لنین برخلاف خزعلاتی که عده ای راجع به او میگویند، اعم از بورژواهایی که انقلاب اکتبر را "کودتا" نام میگذارند تا شبه سوسیالیستهایی که از موضع دمکراسی بورژوائی و در بهترین حالت انقلاب را کار اکثریت طبقه کارگر میدانند، با توسل به اقلیتی با نفوذ از طبقه کارگر قیام کارگری را سازمان داد و پیروز شد. در تابستان ۱۹۱۷ و در ماههای ژوئن و ژوئیه در شوراها از میان ۸۰۰ نماینده تنها ۱۰۵ نفرشان بلشویک بود. بقیه "اس آر" و منشویک بودند و کمتر از یکماه قبل از قیام اکتبر، آنهم طی يك واقعه

محدودیتهای حزب بلشویک، علی‌رغم تبلیغات زهر آگینی که بیش از هشتاد سال علیه اش صورت گرفت و هنوز ادامه دارد، مهمترین واقعه قرن بیستم بود. این انقلاب جنبش طبقه ما برای تغییر جهان بود و همه افتخارات و محدودیتها و کمبودهایش هم بر عهده طبقه و جنبش ماست. این انقلاب حقانیت داشت و باید در سالروز اکتبر قبل از هر چیز بر حقانیت عمل انقلابی و دورخیز کارگر برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی تاکید کرد. این انقلاب و رگه لنینی حزب بلشویک، در تقابل با سنت رایج و مسلط آندروان یعنی سنت دترمینستی احزاب انترناسیونال دوم که بر عهده رهبران حزب بلشویک نیز تسلط داشت، بر نقش اراده انقلابی و سیاست و پراتیک انقلابی و امکانپذیری سوسیالیسم و اثبات آن تاکید میکند.

که افق نابودی و واژگونی سرمایه‌داری و برقراری نظامی برتر و متکی بر رفع نیازهای انسانها را هدف خود قرار داده است میتواند موضوعیت داشته باشد. این کمونیسم نه برای تفسیر فلسفی جهان، نه برای تحجیب بخشی از بورژوازی، نه برای اهداف قسمتی و دمکراتیک و ناسیونالیستی، نه برای برپائی سرمایه‌داری دولتی تحت عنوان سوسیالیسم، نه برای رفرم در بازار و مقید کردن مجدد آن به قوانین، نه برای کنترل بانکداران و سفته‌بازان، نه برای آزادی و استیفای حقوق این و آن "ملت" و "خلق" و "قوم"، نه برای اثبات برتری "نژاد کارگر" و یا هر نوع "برتری جوئی" سیاسی و "ایدئولوژیک"، بلکه امرش تغییر جهان و آزادی کل جامعه است. کمونیسم مارکسی، کمونیسم کارگری، کمونیسم پراتیک، جنبش واقعی و عینی و انقلابی طبقه کارگر برای نفی وضع موجود است. این کمونیسم نیازمند حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب کمونیستی کارگری است که در هر کشور بطور عینی قادر باشد سوسیالیسم را بعنوان يك آلترناتیو سیاسی ممکن و مطلوب در مقابل کل جامعه بگذارد. آلترناتیوی قدرتمند که قادر باشد کل حاکمیت طبقه بورژوازی را همراه با دستگاه سرکوب و بوروکراسی و قوانین تبعیض‌گراش بزیر بکشد و افق يك دنیای بهتر را به روی بشریت بگشاید.

اکتبر و لنینی دیگر لازم است
انقلاب کارگری اکتبر علی‌رغم شکست

شانه بالا انداختن در مقابل تفاوت‌های امروز با آندوران، نه تعمیم دلخواهی چهارچوب‌های اجتماعی و تاریخی انقلاب روسیه به ایران امروز و یا هر کشور دیگر، نه چشم بستن به محدودیتها و کمبودهای آن انقلاب، بلکه تلاش برای تکرار اکتبر دیگری در چهارچوب مؤلفه‌های دنیای امروز است.

در اینروز شهامت و فداکاری جمعی و فردی بلشویکها و میلیونها کارگر سوسیالیست و کمونیست را که برای آزادی بشر تلاش کردند ارج می‌نهیم. در اینروز از حقانیت عمل انقلابی جنبش طبقه مان در هر گوشه کره خاکی دفاع میکنیم. در اینروز بر ضرورت عروج مجدد لنین‌ها و رهبران هشیار و انقلابی کمونیست طبقه کارگر تاکید داریم. بشریت امروز برای رهائی راهی جز انقلاب علیه سرمایه ندارد. جهان برای تغییر انقلابی نیازمند برپائی اکتبر دیگری است. انقلاب اکتبر الهام بخش طبقه ما برای تکرار اکتبر دیگری علیه نظام منحل سرمایه‌داری و برپائی یک جامعه آزاد و مرفه سوسیالیستی است.

رفرمیست، و انواع افسران کودتاچی خود را "سوسیالیست" نمیخواندند. انقلاب اکتبر جنبش سوسیالیستی بین‌المللی را در موقعیت جدید و هژمونیک‌ی قرار داد و عقاید سوسیالیستی را به "مد روز" تبدیل کرد و سوسیالیست بودن برای بسیاری منشأ افتخار شد. این جنبشهای غیر سوسیالیستی با شکست و فروپاشی شوروی، و حتی از اواخر دهه هفتاد، دیگر خود را سوسیالیست نمی‌نامیدند بلکه به دمکراسی چرخیدند. چون دمکراسی خواهی دست بالا پیدا کرده بود و "مد روز" بود. امروز و در شرایطی که سرمایه‌داری جهان را به گند کشیده و میلیاردها نفر را به گرسنگی و بیکاری و فقر و سرکوب و زندگی تحت تروریسم محکوم کرده است، بیش از هر زمان جهان نیازمند اکتبر دیگری است. امروز بیش از هر زمان جهان نیازمند احزاب کمونیستی کارگری و رهبرانی چون لنین است. احزابی که تجربه و محدودیت‌های فکری و سیاسی و عملی این انقلاب و کل جنبش موسوم به سوسیالیسم قرن بیستم را جمع‌بندی کرده، احزابی که سوالات امروز و مؤلفه‌های دنیای امروز را میشناسند، کمبودهای انقلاب اکتبر را میشناسند و از تکرار آن اجتناب و برای اکتبر دیگری تلاش میکنند.

برای ما کمونیستهای کارگری سالروز انقلاب اکتبر و نگاهی به تاریخ و مسائل آن انقلاب نه یک برخورد نستاژویک و یادواره ای شبه مذهبی، نه

سیاسی یعنی شکست کودتای ژنرال کرنیلوف، بلشویکها تنها در دو شورای مسکو و پتروگراد اکثریت پیدا کرده بودند. حزب بلشویک حزبی کارگری بود اما نه اکثریت طبقه کارگر روسیه و نه اکثریت مردم را در آلمان و قبل از قیام اکتبر با خود نداشت. اما این مسئله باعث نشد که لنین از موضع دمکراسی شرایطی که امکان گرفتن قدرت هست را نبیند، و قدرت را به اقلیت زورگو بورژوا متشکل در دولت کرنسکی واگذار کند. اقدام لنین شرط اکثریت شدن بلشویسم بود. کسانی که مخالف بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور حکمت هستند، در واقع مخالف سیاست لنین هستند.

بدون انقلاب اکتبر مهمترین واقعه قرن بیستم رقم نمیخورد. بدون انقلاب اکتبر الگوی آزادی طبقه کارگر و الگوی قیام بلشویکی در طول قرن بیست به پرچم آزادی در جهان تبدیل نمیشد. بدون انقلاب اکتبر بسیاری از تغییرات و رفرمها در قلمروهای مختلف به بورژوازی تحمیل نمیشد. بدون انقلاب اکتبر موازنه فکری و سیاسی - ایدئولوژیکی جهان به سمت چپ بطور کلی نمیچرخید. بدون انقلاب اکتبر ضرورتی بر سر کار آمدن طیفی از دولتهای رفاه در خود اروپای غربی که یک هدف آن جلوگیری از تکرار الگوی اکتبر بود ضروری نمیشد. بدون انقلاب اکتبر طیف متنوع جنبشهای ناسیونالیستی، صنعت گرا، استقلال طلب، دمکرات و

مشکل بیکاری در ایران ...

خواهان پرداخت بیمه بیکاری از این راهکار و مبارزه درست بر علیه دولت شوند. برای نمونه کارگران این ستمگران است که بوسیله آن بیکار در شهر مهاباد و یا بوکان که در میتوانید دولت را را به پای میز نزدیکی یکدیگر قرار دارند در مذاکره کشیده و حق و حقوق خود را مکانی جمع شده و تشکل کارگران از دولت بگیرید. در این حرکت بیکار را تشکیل دهند.

این شیوه مناسبی برای تشکل کارگران بیکار میباشد و میتواند به سرعت به تمامی شهرهای ایران هم کشیده شده تا جائیکه نمایندگان شهرهای مختلف نیز با هم آشنا میشوند و در مورد خواسته هایشان با یکدیگر تبادل نظر مینمایند. نمایندگان میتوانند با طرح و نقشه عملی اقدامات لازم را در مورد حق بیمه بیکاری کارگران بیکار از حکومت گرفته و در مجمع های عمومی هزاران نفری به کارگران گزارش دهند.

به امید تشکیل مجامع عمومی کارگران بیکار ابراهیم باتمانی

انقلابی مسلما رهبران کارگری، کمونیستهای جدی و دلسوز در جامعه، فعالین نهادهای اجتماعی، معلمان، دانشجویان ازادیخواه و برابری طلب و فعالین جنبش زنان به یاری شما خواهند آمد. زیرا در تشکلهای مجمع عمومی ورود ازاد است و هر کسی میتواند در آن شرکت کند. بدینوسیله یادآوری مینمایم که حزب کمونیزم کارگری حکمتیست با تمام توان و قدرت خود در کنار شما و تشکلهایتان خواهد ایستاد و ازهیچ کمکی دریغ نخواهد کرد.

دبیر کمیته کردستان : صالح سرداری

saleh.sardari@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر شریف زاده

Abo_sh2008@hotmail.com

اکتبر نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست است که هر ماه یک بار منتشر می شود!

سردبیر نشریه همایون گدازگر

homayon_1954@yahoo.de

آزادی، برابری، حکومت کارگری